



عبدالواسع غفاری

بفش سومه

## قانون وقانونیت در دوره حبیب الله کلکانی

جنوری ۱۹۲۸ میلادی مصادف با جدی ۱۳۰۷ هجری قمری

حبیب الله در سال 1890 م در یک فامیل غریب واقع منطقه کلکان ولسوالی میرچه کوت تولد شده، پدرش پیشه باغبانی داشت. چون موصوف در قطعه نظامی وظیفه آبرسانی را داشت مشهور به سقو (سقا) شد.

طبق کتاب «امیر حبیب الله کلکانی مردی در حریق تاریخ»، اثر دکتر خلیل الله و داد "بارش"، حبیب الله شخص بیسواد بود صرف مدت سه سال در مسجد دروس مذهبی رافراء گرفت، از آوان طفلیت شوخ، بی باک، شجاع وقاطع بود، حتی در مقابل استادان خود می ایستاد. از نظر اخلاقی انسان با اراده، شریف و باایمان بود. از عیاشی دروغ، خشونت و توهین دوری میکرد.

موصوف روحیه ضد دولتی نداشت، در سال 1920 دوره مکلفیت عسکری را سپری نمود، و در سال 1924 به دوره احتیاط عسکری جلب و مصروف خدمت گردید. طی همین دوره، در اثر برخورد با دزدان منطقه خود، چند نفر آنان را کشت. میخواست خود و تفنگ دولتی که توسط آن از خود دفاع نمود، تسلیم مسئولین امنیتی نماید، ولی به اثر رویه سئوکارمند امنیتی، فراری شدن را ترجیح داد.

طی مدت فراری بودنش، با اشخاصیکه علیه دولت وقت بودند، در تماس قرار گرفت، بر علاوه در مهاجرت، تبلیغات دشمنان مردم و دولت که در پیشاورزنده گی و فعالیت داشتند، روحیه ضد دولتی اش بیشتر گردیده. بخصوص روحانیون مذهبی که در تبنانی با انگلیس کار میکردند، از شخصی چون حبیب الله که یک مسلمان واقعی و ساده دل

بود، سئو استفاده نمودند موصوف تحت تاثیر تبلیغات منفی آنان (که دولت امانی کافر شده ... قرار گرفت و بوطن برگشته، اقدام به تشکیل جوانان جنگجو که در مرحله اول متشکل از 82 نفر بود، نموده و تحت پوشش روحانیون بیشتر تقویه گردید. تا آنکه به همکاری آنان به پادشاهی رسید و تحت نام خادم دین، زمام امور دولت را بدست گرفت.

حبیب الله چون سواد کافی نداشت، حینیکه بقدرت رسید، در روز اول اعلان پادشاهی به وزیر دربار، شیرجان خان گفت که: (به این مردم میخوام منصب بدهم بنام هر کدام فرمان ها را آماده کن، و اضافه نمود که من نوشتن رایاد ندارم، تا همه را بخوانم و مهر کنم. خودت آنها را بخوان و امضاء کن.)

آقای ستانیزی در صفحه 185 و 186 کتابی بنام واقعات و حوادث در افغانستان از پاتک شاهی تاکبیل شاهی مینویسد که فرامین (بچه سقا و خادم دین رسول الله) عبارت اند از:

۱ - سلام که از طریق مسنونه است و به اشاره دهی تبدیل شده بود. مطابق سنت امر کردم.

۲ - دستار که طریقه و سنت آنحضرت میباشد. که ادای نماز بر آن تکمیل میگردد، موقوف گردیده بود، حکم نمودم که دستار رواج گردد. حضرت محمد (ص) عمامه به سر میکرد نه دستار، دستار در اصل از هندویا بود که بعد به افغانستان ریشه دوآید.

۳ - لباس اسلامی که ترک شده بود دوباره فعال کردم و لباسیکه به کافران مشابه بود آنرا منع کردم.

۴ - حکم باقی ماندن ستر را که کرده بود دوباره مسترد کردم.

۵ - بر آمدن زنان و دختران بالغ بدون ولی، مکتب نسوان را موقوف کردم.

۶ - تراشیدن ریش و بروت را موقوف کردم.

۷ - مکاتب فرانسوی و جرمنی را موقوف کردم.

۸ - دختران را که به خارج فرستاده شده بود. و بی ناموسی ملت بود. آنرا روا ندانسته، آنان را دو باره خواستم. و دوباره فرستادن آنها را موقوف کردم.

۹ - حساب، هندسه و انگریزی را که رواج کرده بود، موقوف کردم.

۱۰ - سال قمری که به شمسی مبدل گردیده بود، موقوف کردم.

۱۱ - روز جمعه که به پنجشنبه آورده شده بود، موقوف کردم.

۱۲ - جلو امر به معروف و نهی از منکر که گرفته شده بود، دوباره رواج کردم.

حبیب الله در تجلیل جشن آزادی کشور، با بسیار صداقت و ساده گی برای مردم ضمن بیانیه شفاهی گفت: (استقلال نه از من است و نه از امان الله بلکه از شما ولس است. و جشن نماید..)

چون امیرحبيب الله شخص بیسواد بود بمعارف، تعلیم و تربیه اولادوطن، قانون و قانونیت علاقه لازم نداشت. وزارت‌های معارف، عدلیه، محاکم، مدعی العمومیت در تشکیلات وجود نداشت، گرچه در روزهای اخیر قدرت، اورگانی قضائی را ایجاد نمود که متشکل از چارنفر (یک قاضی، یک معاون و دو مفتی بود) تعیین کرد و در کار محاکم ملایان و روحانیون را گماشت. و فرمانی صادر نمود، و طبق آن تمام نظامنامه های رژیم قبلی را ملغی اعلان نمود. در حکومت به روحانیون مقام ویژه‌ی در امور قضائی و عدلی داده شد. بررسی تمام مسایل عدلی و قضائی طبق شریعت حنفی صورت میگرفت.

چون حبیب الله شخص عامی بود، به دموکراسی، عدالت، برادری، برابری، آزادیهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی عقیده و دلچسپی نداشت. اطرافیان امیر افراد مختلف نظر که تشکیل داده بود که بصورت عموم میتوان به سه دسته تقسیم نمود:

- دسته اول شامل دوستان سابقه امیر و افرادی مشهور (خودمختاران) یاد میشدند. بصورت عموم اشخاص بیسواد، دارائی سوابق جرمی مانند رهنزی، قتل... و بعضی از آنها صفات عیاری را نیز دارا بودند. اما کوچکترین تصویری از سازماندهی و اداره دولت نداشتند. با قدرت رسیدن به غصب دارائیهای عامه و ملکیت های شخصی، چور و چپاول، قتل و کشتار و دعا عمل خلاف قانون و شریعت گردیدند. هر عضو این دسته، جنایات متعدد را مرتکب شدند. در راس یک گروه دسته اول، دوست و همکار نزدیک حبیب الله شخصی بنام سیدحسین که به حیث نایب السلطنه و وزیر حربیه ایفائی وظیفه میکرد، قرار داشت، موصوف

شخص مشهور بالفساد، بداخلاق، بد زبان، فحاش، خشن و زشت بود. بچه بازی و زنکه بازی پیشه او بود، و زنان خیلی زیاد گرفت، حتی بصورت غیابی یکتعداد زنان را عقد نمود، و باکره باقی ماندند. موصوف می خواست همه چیز خوب از او باشد. و همان طور هم کرد (صفحه 106 کتاب مردی در حریق تاریخ)

- در راس گروه دیگر دسته اول، ملک محسن کلکانی که والی کابل تعیین شده بود، قرار داشت. وی با غصب جایداد های اقارب امان الله خان، تجار و اغنیا ثروتمند گردید. به امیر چندان توجه نداشت، شخص بد زبان، عصبی مزاج و خشن بود بخصوص با تحصیل کرده گان و اقارب امان الله خان کینه دیرینه داشت. همراه بابرادر خود سیدمحمدقلعه بیگی که قوماندان ارگ بود در داخل ارگ زندان ویژه داشت که با وسایل شکنجه مجهز ساخته بود. افرادی که علیه شان قرار میگرفت و یا به مزاج شان برابر نمیبودند. اکثراً آنها را به اثر شکنجه از بین میبردند.

- دسته دوم را روحانیون و اشخاص مذهبی بودند. چون حبیب الله مسلمان ساده دل بود، روحانیون به خصوص نورالمشایخ و اطرافیانش با دادن فتواها، در جهت حفظ منافع خود بالای حبیب الله تاثیرات مستقیم داشتند. و این دسته افکار، نظریات و منافع

خود را از طریق اصدار فرامین امیرپیاده میکردند. و نقش عمده در پیاده نمودن سیاستهای دولت انگلیس، بخشهای حقوقی و عدلی بخصوص در بخش محاکم داشتند. - دسته سوم اطرافیان امیر را اشخاص تحصیل کرده، مجرب، با نفوذ و مشهور که در دولت امانیه خدمت میکردند، از نظر اخلاق، سلیقه، سوابق کار و مناسبات با مردم با دسته اول و دوم فرق فاحش داشتند.

بصورت خلاصه در این دوره چون دوستان، نزدیکان و اقارب حبیب اللہ که دسته اولی و محوری بودند. با آنکه خود حبیب اللہ شخص شجاع، حلیم، مسلمان ساده، با ناموس و صفات خوبی دیگر هم داشت. اما نسبت عدم سواد و فهم کافی در اداره و دولت داری، خودش نمی توانست امور کشور را پیش ببرد. و همچنان نمیتوانست جلو عملکردها و جنایات دسته اول را که رفقای قبلی (دوران فرار و باغی بودن و مهاجرتش) بودند بگیرد. و دسته اولی مانع نزدیکی امیر با دسته سومی میگرددند، ورنه امیر میتواند با همکاری دسته سومی جلو نا بسامانیها را بگیرد. همان بود که در کشور خلا قانون و بی امنیتی حکمفرما گردید. و آنقدر بی امنیتی در جامعه حکم فرما گردید. که برای مردم غیر قابل قبول شده بود. و آن دوره کوتاه مدت به مثل عامیانه تبدیل گردید. هر گاه بی امنیتی، ظلم و ستم را ببینند، میگویند که (فقد دوره سقوی باشد).

طوری که فوقاً متذکر شدم، حبیب اللہ شخص ساده، راست، مسلمان باتقوا، با ناموس بود (زمانیکه خواهران امان اللہ خان در ارگ نزدش طور اسیر بسر میبردند. محترم مانه الی تسلیمی آنان به اقارب شان، نگهداری نمود). به اصطلاح عیار بود. (سربازان امان اللہ که در مقابلش جنگیدن و سپس اسیر گردیدند. آنان را تمجید نموده و آنان را دشمنان باغیرت و نمک هلال خطاب نموده و آزادشان نمود)، بی آرایش و از خود گذر بود. اما دوره نه ماهه پادشاهی او بصورت عموم در شورش، جنگ و بغاوت سپری شد. امارت و همکارانش که اکثراً اشخاص مشهور بالفساد و جنایت کار بودند. با سوء استفاده از موقف و قدرت، مصروف چور و چپاول و جنایت گردیدند. لذا کار و امور روزمره جامعه به رکود مواجه گردید. تجارت، زراعت و پیشه وری در حالت سقوط قرار گرفت. شاهراه ها امنیت نداشت، اموال مردم غارت میگردد. مردم بصورت عموم در حالت دفاع و مواظبت از فامیل و اموال خود بودند. ادارات فلج و خدمات عامه مانند معارف، حفظ الصحه، تجارت، امور صنایع و فابریکات در حالت رکود بود. دولت از نظر فعالیت داخلی و خارجی در مرحله انهدام قرار داشت. مسئولین دولت ابتداء اقدام به مصرف و چپاول خزانه دولت (پول بیت المال) نمودند، و ثانیاً باقیات مالیات گذشته را عفو نمودند. در حالیکه عاید عمده بودجه دولت را مالیات تشکیل میداد. طی مدت کوتاه خزانه دولت و جبهه خانه ها خالی گردید. مسئولین دولت اقدام به حصول مالیات عفو شده کردند. تاراج دارائیهای مردم جهت مصارف امور دولتی شروع شد. هر مامور یا افسر خود قاضی، مستوفی و پولیس بود. از مردم طبق آرزوی خود مالیه

اخذ میکردند، جزا میدادند و احکام صادره خود را بالای مردم تطبیق میکردند. لذا درین دوره نتنها قوانین و مقررات لازم وضع نگردید. بلکه قوانین و نظامنامه هایکه در جهت منافع مردم، آبادی، عمران کشور و ایجاد نظم و قانون تصویب شده بود. طبق هدایت روحانیون متعصب و دشمن مردم زحمتکش ملغی اعلان گردید. چون در اکثر نقاط کشور خودمختاران و افراد دسته اول و دوم همه کاره دولت (تامین کننده حقوق، مسئول کشف و تحقیق، حکم کننده تعیین مجازات و تطبیق کننده آن بودند) شده بودند. اتباع کشور به فغان آمده، از به قدرت رسیدن نادرشاه استقبال نمودند.

**ادامه دارد**

**[www.hoqooq.eu](http://www.hoqooq.eu)**